

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در تحکیم وحدت

امت اسلامی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۵

جمال فرزند وحی؛ عضو هیئت علمی دانشگاه رازی

الهام جلیلیان؛ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

سمیه محقق؛ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

چکیده

خدای تبارک و تعالی جهان را بر اساس نظم و هماهنگی کامل آفریده است. انسان هم در این جهان باید از هماهنگی و وحدت میان سایر موجودات بهره بگیرد و زندگی خود را بر مبنای آن پایه ریزی کند تا به سعادت دنیوی و اخروی برسد. وحدت از اصول و ارزش‌های مورد تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است که همواره منادی وحدت بوده‌اند. از منظر آنان عزت و اقتدار همه جانبه مسلمانان، در پرتوی وحدت و همبستگی در برابر دشمنان مشترک است. این بزرگواران هم با گفتار و هم با سیره عملی خود، امت را به وحدت و دوری از تفرقه و پراکندگی دعوت نموده‌اند. وحدت یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان جهت ایستادگی و پویایی هویت اسلامی است که مسلمانان از روزگار آغازین اسلام تا به حال، بر مبنای تعالیم عالیه اسلامی و دیانت حقّه توحیدی پیگیر آن بوده‌اند و در مقابله با دشمنان اسلام و مسلمین یک نظریه و برنامه در ابعاد مختلف، متناسب با مقتضیات زمان ارائه نموده‌اند. ما در این مقاله در صدد بررسی و تبیین وحدت در سیره پیامبر و ائمه هستیم تا راهکارهایی را برای وحدت با آموزه‌های قرآن و دستورات پیامبر تبیین نماییم. روش تحقیق مورد استفاده اسنادی و کتابخانه‌ای است.

کلید واژه‌ها: سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، سیره اهل البیت علیهم السلام، تحکیم وحدت، امت اسلامی.

قرآن کریم وحدت را موجب عزت و استحکام ملت‌ها می‌داند. برای زمینه سازی این وحدت باید رهبری باشد که یکپارچگی را ایجاد کند. از این رو در آیه ۴۶ سوره انفال می‌فرماید: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلا تَتَّزِعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است؛ از منظر قرآن کریم شرط دستیابی به وحدت امت اسلامی، اطاعت از خدا و پیامبر و صبر و شکیبایی است. ایشان پیامبر وحدت و رسول مهر و چشمه جوشان رحمت الهی است. در قرآن کریم به این مهم اشاره شده است: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾ (آل عمران: ۱۵۹) ندای وحدت پیامبر، صدای وحدت طلبی تمام انبیای الهی است نه فقط تعدادی از آنها. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله مبین و مفسر اصول و معیارهایی برای وضعیت کنونی جهان اسلام است. بدین ترتیب مسأله وحدت اسلامی نه تنها در مباحث سیره نبوی مورد توجه قرار می‌گیرد، بلکه به عنوان موضوعی که اکنون مورد ابتلای جوامع اسلامی است، مطرح است. اهل بیت نیز همواره منادی وحدت بوده‌اند و با محور قرار دادن قرآن و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جهت تعلیم معارف دین و حفظ آن و مبارزه با بدعت و انحرافات فکری و عملی در میان امت اسلامی حرکت نموده‌اند.

امام زمامدار دین، اساس اسلام و موجب عزت مسلمین است. با وجود امام، اوضاع جامعه بهبود می‌یابد و یکپارچه و متحد می‌شود. به وسیله امام حدود الهی در جامعه اجرا می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اهمیت حضور امام می‌فرماید: اِسْتَمِعُوا وَاطِيعُوا لِمَنْ وَاَلَا اللهُ الْاَمْرُ فَاِنَّهُ نِظَامُ الْاِسْلَامِ؛ از کسی که خداوند

به او «ولایت امر» داده است، حرف شنوی و اطاعت داشته باشید چرا که این اطاعت نظام بخش اسلام است.^۱ همچنین می‌فرمایند: فَانْتُمُ (أَهْلُ الْبَيْتِ) أَهْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ بِهَم تَمَّتِ النِّعْمَةُ واجْتَمَعَتِ الْفُرْقَةُ وَاثْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ؛ شما «اهل بیت»، اهل الله هستید که به برکت شما، نعمت کامل گشته و پراکندگی برطرف شده و اتحاد کلمه پدید آمده است.^۲

۱. مفاهیم

۱-۱. در لغت

۱-۱-۱. **سیره:** در زبان عربی از ماده «سیر» است. سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن و نوع راه رفتن. سیره بر وزن «فعله» است و دلالت بر نوع دارد.^۳ طریحی نیز سیره را به طریقه، هیئت و حالت معنا کرده است.^۴ ابن منظور نیز می‌گوید: سیره از کلمه «سیر» به معنای رفتن است. کلمه سیره به معنای روش و رفتار و سنت و طریقت و هیئت است.^۵

«سیره» اصلی است که دلالت بر گذشت و جریان دارد از «سار، یسیر، سیراً». همچنین به معنای سیر در روز و شب است. «سیره» به معنای سنت است؛ زیرا حرکت می‌کند و جریان می‌یابد.^۶

۱-۱-۲. **سیره نبوی:** از مفهوم سیره اخذ شده و به آن تاریخ غزوات و جنگ‌ها و وقایعی که به نحوی با زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرتبط بوده، اضافه شده است. «سیره» را به معنای شرح وقایع زندگی رسول خدا، یعنی حوادث پیش و پس از بعثت و جنگ‌های پیامبر به کار برده‌اند.^۷

۱-۱-۳. وحدت: وحدت و اتحاد هر دو از یک ماده تشکیل شده است که به معنای یکی بودن^۸ و یگانگی است.^۹

۱-۱-۴. امت: مشتق از امّ است و به گروهی اطلاق می‌شود که وجه مشترکی مانند دین، زمان یا مکان واحد داشته باشند، خواه این اشتراک اختیاری باشد یا غیراختیاری.^{۱۰} همچنین به معنای پیرو و گروه و جماعتی که به سوی پیغمبری آمده است و نیز جامع مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره، گروه‌های نژادی و نیز ملت یا جامعه‌ای مذهبی که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد.^{۱۱} این واژه در قرآن بر غیر مسلمانان نیز اطلاق شده است از این رو در معنایی نزدیک به شعب به کار می‌رود.^{۱۲}

۱-۲. در اصطلاح

۱-۲-۱. سیره: در اصطلاح به آن بخش از رفتار و روش عملی هر شخص گفته می‌شود که از حالت وحدت بیرون آمده و به مرحله تکثر و مداومت رسیده باشد و به صورت یک سبک و روش درآمد باشد.

۱-۲-۲. وحدت: در اصطلاح عبارت است از این که چند چیز با حفظ خاصیت شخصی خود با هم یگانه و یکی شوند.^{۱۳} بنابراین مقصود از وحدت و اتحاد امت اسلامی همبستگی و دست به دست هم دادن کلیه مسلمانان برای حفظ هویت مذهبی در برابر دشمنان مشترک است.

۱-۲-۳. امت: امت در اصطلاح جماعتی از مردم است که خداوند برای آنان پیامبری مبعوث کرده و آنان به او ایمان آورده و از این رو با خداوند پیمان بسته و با او ارتباط یافته‌اند.^{۱۴}

۲. سیره پیامبر در تحکیم وحدت امت اسلامی

یکی از مهم‌ترین عوامل عزتمندی و اقتدار ملت‌ها در همه عرصه‌ها وحدت است. برای ایجاد آن انبیای الهی به خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جمله نخستین افرادی بودند که به وحدت و یگانگی در میان مسلمانان پرداختند. به گونه‌ای که حتی پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله در آخرین سفارش‌های خود خطاب به امت اسلام چنین می‌گوید: *أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَلْقُوا رَبَّكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَ اعْقَلُوا، اعْلَمُوا إِنَّ كُلَّ مُسْلِمٍ أَخٌ لِلْمُسْلِمِ وَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ إِخْوَةٌ؛* ای مردم همانا جان و اموال شما بر شما حرام است تا این‌که پروردگارتان را دیدار کنید ای مردم گفتارم را بشنوید و بیندیشید، بدانید که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگری است و همانا همه مسلمین برادر یکدیگرند.^{۱۵} ایشان در مدت زمان کوتاهی توانستند میان قبایلی که بیش از یکصد سال جنگ و خونریزی و اختلاف در میان آنها جریان داشت، صلح و صفا ایجاد کنند و با اتحاد آنها جبهه نیرومندی در مدینه به وجود آورد.

سیره پیامبر در ایجاد وحدت امت در سه محور قابل بررسی و تحلیل است: راهبردهای سیاسی، حکومتی و فرهنگی.

۱-۲. راهبرد سیاسی

بارزترین نقشی که پیامبر در ایجاد وحدت امت داشتند به کار گرفتن راه کارهایی سیاسی برای جامعه آن زمان بود، بدین گونه که با تحرک و دگرگونی در جامعه آن را به سمت اتحاد و یکپارچگی پیش می بردند. سیاست هایی که پیامبر برای دستیابی به امت واحد اتخاذ می کردند همان تدابیری است که قرآن مجید از آن به عنوان اهداف بزرگ انبیا یاد می کند: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾ (بقره: ۲۱۳)؛ مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (بعدا اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد با ایمان، در آن اختلاف نکردند) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه های روشن به آنها رسیده بود به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند... در طول تاریخ بشر، پیامبران فقط یک سلسله اصول مشترک از طرف خدا به مردم عرضه می کردند و اگر اختلافی در قوانین و دستورهای آنها دیده می شود؛ فقط به این دلیل است که تحولات زمان و مکان را در نظر می گرفته اند.^{۱۶}

همان گونه که در تاریخ آمده است، جامعه زمان پیامبر بسیار متشنج، آشفته و پراکنده بود. جلوگیری از این تشتت و پراکندگی و ایجاد اتحاد سیاسی در جامعه راهی بود تا از این طریق «وحدت امت اسلام» را به دست آورند. در واقع این اولین گام در مسیر تحقق «امت واحد» است. همچنان که وضعیت سیاسی عربستان پیش از اسلام نشانگر این مطلب است که هیچ گونه حاکمیت سیاسی واحد و منسجمی بر آن حکمفرما نبوده و تنها قبایل متعدد با حالت ملوک الطوائفی دور از

یکدیگر زندگی می‌کردند. علاوه بر این جامعه جاهلی آن زمان به دلیل نبود هرگونه قوانین حکومتی و سیاسی دچار آشفتگی و ویرانگری شده بود و وجود آزادی‌های بی اندازه و نیز سنت‌های ناروای اجدادی سرآمدی برای تشدید این هرج و مرج‌ها بوده است. در یکی از مدارک تاریخی این دوره که از زبان جعفر بن ابی‌طالب (در برابر پادشاه حبشه) آمده است وضعیت سیاسی جامعه آن زمان را بیان کرده که اهمیت دعوت و مبارزه سیاسی پیامبر را به خوبی نشان می‌دهد: «ما مردمی بودیم که در دوران جاهلیت بت‌ها را پرستش می‌کردیم؛ مردار می‌خوردیم؛ کارهای زشت انجام می‌دادیم؛ قطع رحم می‌کردیم؛ با همسایگان و هم‌پیمانان خود بد رفتاری داشتیم؛ نیرومند ما، ناتوان را می‌خورد؛ وضعیت همین بود تا خدا پیامبری از خودمان که راستی، امانت و پاکدامنی او را می‌شناسیم به سوی ما فرستاد. او ما را به سوی خدا دعوت کرد تا او را به یگانگی بشناسیم و پرستش کنیم».^{۱۷}

پیامبر نیز در نخستین اقدام، در پی دستیابی به یک انقلاب برای مبارزه با وضعیت جامعه متفرق آن زمان بودند. این مبارزه و جنبش سیاسی پیامبر برای جلوگیری از گسستگی سیاسی حاکم بر زندگی اعراب جاهلی بود و برای ایجاد پیوند سیاسی جدید تلاش کردند که سنت‌های ناشایست گذشته‌شان را از میان برداشته و سنت‌های پسندیده را جایگزین آن کنند. مانند قبیله «اوس» و «خزرج» که جنگ‌های صد ساله آنها در سایه اسلام به مودت تبدیل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله نهایت عداوتی را که از دوران جاهلیت مانده بود تبدیل به مودت و الفت نمود و این پیمانی نبود که با درهم و دینار و ارزش‌های مادی به دست بیاید، بلکه رنگی الهی داشت آن گونه که قرآن کریم از آن پرده برداشته است: ﴿لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا لَأَلْتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ لِلَّهِ أَلْفَ بَيْنَهُمْ أَنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۶۳)؛ و

[خداوند] بین دل‌های آنان [اوس و خزرج] الفت انداخت که اگر تمام آن چه در روی زمین است صرف می‌کردی، نمی‌توانستی بین دل‌های ایشان الفت بیفکنی؛ ولی خداوند بین آنان الفت برقرار فرمود، به راستی او عزیز حکیم است.

جان دیون پورت دانشمند معروف انگلیسی در این زمینه می‌نویسد: «محمد صلی الله علیه و آله یک نفر عرب ساده، قبایل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد و در کمتر از سی سال این راه و روش امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرد و سلاطین ایران را از بین برد، سوریه و بین‌النهرین را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا کرانه دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد».^{۱۸}

ایشان پس از هجرت حکومتی تشکیل دادند که منجر به تحکیم پایه‌های وحدت و یکپارچگی جامعه اسلامی شد. در ادامه همین روند در مدینه پیمان‌هایی منعقد کردند که تأثیر به‌سزایی در تقویت پایه‌های حکومت داشت. پیمان اول با مردم مدینه اعم از مسلمان و غیر مسلمان، شامل یهودیان نیز می‌شد.^{۱۹} و پیمان دوم پیمان برادری میان مسلمانان اعم از مهاجرین و انصار بود. در ماده اول پیمان عمومی ساکنین مدینه به آزادی اهل شهر در انتخاب مذهب تصریح کردند و بر وحدت همه ساکنین مدینه اعم از مسلمان و یهودی در برابر دشمنان تأکید می‌کند. مسلم است وحدتی که در سایه عقد اخوت پدید آید تنها بر اساس اصول مشترک میان همه فرقه‌های اسلامی است. پیامبر علاوه بر برقراری وحدت میان مسلمین، طالب صلح میان ادیان نیز بودند.^{۲۰} در قرآن به این امر اشاره شده است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (حجرات: ۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی

پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید. با چنین کاری، ساختار جامعه اسلامی بر اساس ایمان و اخوت محکم شد. زمینه تشتت و پراکندگی، قوم گرایی و برتری طلبی قبیله‌ای و نژادی و دیگر عوامل تفرقه انگیز، رخت بر بست.^{۲۱}

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در طول حیات خویش با جدیت تمام بر حفظ وحدت جامعه پا فشاری می‌کرد و با به کار گرفتن برنامه‌های اصولی و فراگیر هرگز اجازه نمی‌داد عامل ثبات و قدرت جامعه دچار تزلزل گردد. پس از بازگشت از غزوه «بنی المصطلق»، نیروهای اسلام کنار چاه آبی به استراحت پرداختند. در آن میان عمر که از مهاجران بود غلام خود به نام «جهجاه» را فرستاد تا از چاه آب بیاورد. او هنگام کشیدن آب با یکی از انصار به نام «سنان» به نزاع پرداخت. یکی مهاجران را و دیگری انصار را به یاری طلبید. پس از ازدحام جمعیت، عبدالله بن ابی، رئیس منافقان، از موقعیت سوء استفاده کرد و با سخنان تحریک کننده‌ای به تفرقه افکنی میان مهاجران و انصار پرداخت. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از این جریان اطلاع پیدا کرد فوری دستور حرکت داد آن روز را به راه ادامه دادند. به طوری که هنگام توقف همه نیروها بدون درنگ از شدت خستگی به خواب رفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله عمداً چنین کردند تا مردم فرصت پیدا نکنند که به این مسأله وحدت شکن بپردازند. با رسیدن به مدینه، سوره منافقین نازل شد و قضیه خاتمه یافت.^{۲۲} هم‌چنین بعد از قضیه فتح «بنی المصطلق» باز بین بخشی از انصار و بخشی از مسلمین اختلاف و درگیری ایجاد شد پیامبر در آنجا فرمود: «هر کس در داخل اسلام شعار جاهلیت سر دهد باید تحقیر شود و شلاق بخورد».^{۲۳}

موضوع دیگری که باعث اختلاف میان دو قبیله اوس و خزرج شد تا جایی که حتی در مسجد، مقابل هم صف آرایی نمودند ماجرای ساختگی افترا به عایشه همسر پیامبر بود. در این ماجرا، پیامبر صلی الله علیه و آله برای آرام کردن اوضاع به مسجد رفتند و فرمودند: «برخی از مردم چه دردشان است که مرا در رابطه با

خانواده‌ام اذیت می‌کنند و سخن ناروا و افترا به ناموس من پیامبر می‌زنند» سرانجام این قضیه به کشمکش‌های افراد حاضر در مسجد منتهی شد که نزدیک بود به کشت و کشتار ختم شود تا این‌که پیامبر آنها را آرام کرد و از هرگونه اختلاف و نزاع جلوگیری کرد.^{۲۴}

در مجموع می‌توان رویکرد راهبردهای سیاسی پیامبر را در دو بعد داخلی و خارجی بیان نمود که به طور اجمالی بدان پرداخته می‌شود.

۱۰۷

حسنا

۲-۱-۱. رویکرد داخلی

برخی از خط‌مشی‌ها و سیاست‌های اصولی پیامبر صلی الله علیه و آله که در طول سال‌های آخر حیات ایشان با انگیزه حاکمیت اسلام در عربستان صورت گرفت عبارت است از:

- مبارزه با مشرکان و دشمنان ستیزه جوی اسلام، همچنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...﴾ (مائده: ۸۲)؛ بی‌شک یهودیان و آنان را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان می‌یابی.

- اعلان براعت از مشرکان و ایجاد محدودیت برای آنها و نیز فرمان تطهیر قاطع جامعه اسلامی از شرک و بت‌پرستی، چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (توبه: ۱)؛ (این، اعلام) بی‌زاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آنها عهد بسته‌اید.

- دستور ویران‌سازی مسجد ضرار برای جلوگیری از تفرقه افکنی میان مردم برای حفظ وحدت جامعه اسلامی، چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ

مِنْ قَبْلِ... ﴿ (توبه: ۱۰۷)؛ (گروهی دیگر از آنها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و (تقویت) کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود... .

۲-۱-۲. رویکرد خارجی

از جمله ابعاد خارجی، در اصول سیاسی پیامبر رونق همبستگی سیاسی و دینی است که می‌توان به ارسال نامه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله به ملوک و سلاطین آن زمان اشاره کرد: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۶۴)؛ بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد..

دعوت از رؤسای دولت‌های مجاور مانند پادشاه بحرین، غسان، اردن، عمان، یمن، حبشه، مقوقس در اسکندریه، روم، ایران و دیگران که از اواخر سال ششم هجری به صورت یک دعوت عمومی و جهانی آغاز گردید در جهت تثبیت وحدت جهان اسلام بود.^{۲۵}

در بین این نامه‌ها مکتوبی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مقوقس، حاکم مسیحی مصر و نیز نامه ای که به قیصر پادشاه روم فرستاد قابل توجه است؛ زیرا در آنها به وحدت مسیحیان با مسلمانان (در امر توحید) اشاره شده بود.^{۲۶} انگیزه پیامبر صلی الله علیه و آله در برپایی جنگ موته و جنگ تبوک را نیز می‌توان در همین مورد بیان نمود.

۲-۲. راهبرد حکومتی

پی ریزی یک نظام واحد سیاسی علاوه بر این که مهم ترین عامل ایجاد وحدت اسلامی است، زمینه‌ای برای تشکیل امت واحد نیز هست؛ زیرا حکومتی که رهبری واحد ندارد جامعه‌ای واحد نیز نمی‌تواند داشته باشد و بدون رهبر نیز سخن از جوامع مسلمان در سرتاسر عالم و زمینه سازی فکری و عینی وحدت امت اسلام بی معناست. دوران ده ساله پیامبر در مدینه گواه بر این قضیه است. پیامبر صلی الله علیه و آله با تشکیل حکومت بر این بود تا مردم از فرقه فرقه بودن و صحرانشینی درآیند و در یک جامعه واحد و در کنار هم زندگی کنند. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: *الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفِرْقَةُ عَذَابٌ*^{۲۷} مردم باید از بربریت و صحرانشینی دست بردارند و به سوی اجتماع روی آورند. صحرانشینی و رهبانیت در اسلام جایی ندارد و همواره دست خداوند همراه با جماعت است. از این حدیث چنین استنباط می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله اهتمام بسیاری به تمدن و زندگی اجتماعی مسلمانان داشته‌اند.^{۲۸} همچنین در اصول کافی می‌خوانیم: *قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ الزُّرُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ؛ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مُحِيطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمُ. الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُونَ دِمَاؤَهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ؛ سَهٌ شَيْءٌ أَنْ يَخُونَهُ فَرْدٌ مُسْلِمَانِي بِأَنْ يَخُونَهُ جَمَاعَةٌ* خالص نمودن عمل برای خدا و خیرخواهی پیشوایان مسلمین و همراه بودن با جماعت ایشان؛ زیرا دعوت مسلمین افراد دنبال سرشان را فرا گیرد. مؤمنین همه برادرند، خونشان برابر است و یک‌دستند.^{۲۹} پیامبر همواره خیرخواه و دلسوز امت بودند و این امر موجب همدلی بین پیامبر و مسلمانان می‌شد.

از دیگر اقدامات پیامبر برای تشکیل حکومت سیاسی اجمالاً به موارد ذیل اشاره می‌شود:

- دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هجرت تمامی مسلمانان از مکه به مدینه. تاکید قرآن بر اهمیت هجرت در آن مقطع خاص زمانی را نباید نادیده گرفت چنان که قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَأْ وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا...﴾ (انفال: ۷۲)؛ به راستی کسانی که ایمان آورده‌اند و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با اموالشان و جان‌هایشان جهاد کرده‌اند و کسانی که [مهاجران را] جا داده‌اند و [ایشان را] یاری کرده‌اند، آنان دوستان یک‌دیگرند و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ ولی هجرت نکرده‌اند، ایشان هیچ‌گونه دوستی با شما ندارند مگر آن که هجرت کنند. سپس با فاصله کوتاهی، می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَأْ وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (انفال: ۷۴)؛ و کسانی که ایمان آورده‌اند و هجرت کرده‌اند و در راه خدا جهاد کرده‌اند و کسانی که [مهاجران را] جای داده‌اند و [ایشان را] یاری کرده‌اند، آنان همان مؤمنان حقیقی هستند، برای ایشان آمرزش و روزی شایسته‌ای مقرر است.

- انتخاب نمایندگان و کارگزاران حکومتی در ماجرای بیعت عقبه که در متون تاریخی از آنان به «نقیب» تعبیر شده است. در این زمینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَخْرَجُوا إِلَيَّ مِنْكُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا لِيَكُونُوا عَلَيَّ قَوْمَهُمْ بِمَا فِيهِمْ».^{۳۰} در این باره طبری در کتاب خود «تاریخ الامم والملوک» نکته جالبی دارد که حکایت از نحوه برداشت مردم از حضور وحدت آفرین پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع آنان می‌کند: «آن روز که شش تن، پیامبر صلی الله علیه و آله را در نزدیکی عقبه دیدند و سخنان او را شنیدند گفتند: امید است خدا تو را وسیلتی سازد تا مردم ما را، با هم آشتی دهی و متحد سازی».^{۳۱}

- تنظیم و اجرای عهدنامه‌ها و معاهدات بین گروه‌های مختلف در مدینه و نیز برقراری پیمان مؤاخات بین مسلمانان.

- اجرای احکام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مانند اخذ زکات و مصرف آن، فرمان جهاد و دفاع از سرزمین اسلامی، بیعت با مردم در برقراری و تثبیت پیوند سیاسی مردم با رهبری و نیز تقسیم وظایف و تکالیف سیاسی و حکومتی بین افراد که حاکی از برقراری نظام اداری و تشکیلاتی بوده است.^{۳۲}

۲-۳. راهبرد فرهنگی

یکی دیگر از راه‌کارهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر بنیان‌گذاری وحدت امت اسلامی به کار گرفت، نفی نژاد پرستی، قومیت‌گرایی و تبعیض‌های ناروا و ناپسند بود. در اسلام ملیت و قومیت هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین است که به همه ملت‌ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم می‌نگرد و از آغاز دعوت، اسلام به مکتب و قوم خاص اختصاص نداشته است، بلکه در تلاش بود که با روش‌های مختلف ریشه ملیت پرستی و تفاخرات قومی را از بیخ و بن برکند. به همین منظور در قرآن هیچ خطابی به صورت «یا ایها العرب»، «یا ایها القرشیون» وجود ندارد. اسلام و نمایندگان آن نه تنها به این تعصبات احساس‌آمیز توجهی ندارند، بلکه به شدت با آنها مبارزه کرده‌اند.^{۳۳}

پیامبر صلی الله علیه و آله افرادی مانند: «زید بن حارثه» را فرمانده سپاه اسلام و «بلال حبشی» را مؤذن ویژه قرار می‌دهد و از «سلمان فارسی» تجلیل می‌کند و به او مقام و منزلت والا می‌بخشد و در این رابطه می‌فرماید: **كُلُّكُمْ لَأَدَمَ وَاَدَمُ مِنْ تُرَابٍ، لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ فَضْلٌ اِلَّا بِالتَّقْوَى**؛ همه شما از نسل آدم هستید و آدم از خاک است. عرب را بر عجم برتری نیست مگر به تقوایش.^{۳۴} تا به این ترتیب

هم با تبعیض‌های موجود به مبارزه برخیزد و هم به تدریج ارزش تقوا را به عنوان ملاک منصب‌ها و منزلت‌های اجتماعی معرفی نماید. قرآن کریم نیز به این امر اشاره دارد: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...﴾ (حجرات: ۱۳)؛ قطعاً گرامی‌ترین شما در نزد خداوند باتقواترین شماست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «المسلمون إخوة لافضل لأحد على أحد إلا بالتقوى؛ مسلمانان با هم برادرند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد، جز به تقوی». ^{۳۵} همچنین ضمن حدیث دیگری می‌فرماید: «المؤمنون إخوة تتكافؤ دماؤهم وهم يد على من سواهم؛ مؤمنان با هم برادرند و خونشان برابر است و در برابر دشمن متحد و یکپارچه‌اند». ^{۳۶} بدین سان آن حضرت را منادی به حق مساوات دانسته‌اند. بنابراین رعایت تساوی و عدالت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله که در برابر ظلم و تبعیض‌های رایج قرار داشت، از مؤثرترین راه‌کارهای ایجاد وحدت اسلامی در جامعه آسیب دیده آن روزگار بود.

۳. سیره ائمه اطهار علیهم السلام در تحکیم وحدت امت اسلامی

در فرهنگ سیاسی اسلام رشته‌ای که همه مردم را به هم وصل می‌کند و اعضای پراکنده جامعه را با هویت واحد دور هم جمع می‌کند امام است. امام است که به آنان عزت و اقتدار می‌بخشد چه در گفتار و چه با رفتار. بازشناسی سیره ائمه اطهار برای تحقق وحدت و همدلی و جلوگیری از اختلاف و تفرقه بین مسلمانان بسیار مؤثر است. در این مقاله به سه محور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی_علمی سیره ائمه در ایجاد وحدت پرداخته می‌شود:

۳-۱. خط مشی‌های سیاسی

دوران کوتاه خلافت امام علی علیه السلام الگویی کامل از حکومت اسلامی است که فرا روی بشریت قرار دارد. ایشان بزرگترین منادی وحدت بودند و در راه تحقق و تداوم وحدت امت از هیچ تلاشی دریغ نکرده‌اند. در آن زمان که خلافت حقیقتاً بود با حفظ دیدگاه و عقیده خود با خلفای بیعت کرد. در پنهان و آشکار با آنان صمیمانه رفتار می‌کرد. علیه آنان حيله و دسیسه ای که شیوه اکثر سیاستمداران طاغوتی است به کار نگرفت. برای حفظ و بقای اسلام در این صبر نمود چنان که در خطبه «ششقیه» به این امر اشاره می‌فرمایند:

فَرَأَيْتُ أَنْ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجَى، فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَائِي نَهْبًا؛ عاقبت دیدم صبر و بردباری به عقل نزدیکتر است. از این رو صبر کردم در حالی که گویی خاشاک در چشمم و استخوان راه گلویم را گرفته بود، می‌دیدم که میراثم به تاراج رفته است.^{۳۷} در نتیجه این صبر انقلابی بود که میان مسلمانان وحدت و آرامش برقرار شد. در مدت بسیار کوتاهی نیز مملکت پهناور روم، ایران و مصر به اسلام ملحق شدند و عراق را تصرف کردند و اگر حضرت علی علیه السلام وحدت را حفظ نمی‌کرد محال بود که این همه فتوحات در مدت بسیار کوتاه نصیب مسلمانان گردد. امام علی علیه السلام به خاطر همین مصلحت، سکوت و مدارا کرد. در حالی که در مقابل، طلحه و زبیر بیعت را نقض کردند و فتنه‌ای داخلی ایجاد نمودند. حضرت علی علیه السلام مکرر وضع خود را بعد از پیامبر با این‌ها مقایسه می‌کند و می‌گوید: «در دوران حکومت ابوبکر تا عثمان من به خاطر پرهیز از تفرق کلمه مسلمین از حق مسلم خود چشم می‌پوشیدم و اینان با این‌که به طوع و رغبت (با من) بیعت کردند خویش را نقض کردند و پروای ایجاد اختلاف در میان مسلمین را نداشتند».^{۳۸}

ایشان خلفای راشد را همواره در امور سیاسی همراهی می‌کردند. در حقیقت بیشتر در تلاش بودند که وظیفه الهی و انسانی خویش را در قالب مشاوره و همکاری-های گوناگون فکری برای حفظ دین و ثبات جامعه اسلامی انجام دهند. از جمله این کارها مشاوره‌های فکری به ابوبکر برای آرام کردن فضای جامعه پس از رحلت پیامبر یا مشاوره‌های نظامی به ابوبکر برای جنگ با رومیان و... بود.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز با عقل و درایتی که از پدر به ارث برده‌اند در حوادث هولناکی که پس از شهادت پدر بزرگوارشان پیش آمد راه و روش ایشان را ادامه دادند و مانند پدر وحدت، استراتژی ثابت ایشان بود. در صلح‌شان با معاویه حقایق فراوانی نهفته است که امروز برای مسلمانان بسیار آموزنده خواهد بود. به ویژه آن‌که صلح آن حضرت در حفظ اتحاد و انسجام مسلمانان بسیار نقش آفرین بود.

امام مجتبی در پاسخ مالک بن ضمره که از اصحاب و یاران امام علی علیه السلام بود در بیان علت صلح‌شان فرمودند: «ترسیدم ریشه مسلمانان از زمین کنده شود و کسی از آن باقی نماند از این‌رو خواستم با مصالحه‌ای که صورت گرفت حافظ و نگهداری برای دین باقی بماند».^{۳۹} اگر امام صلح نمی‌کرد خون مسلمانان ریخته می‌شد و تفرقه در امت اسلام باعث حمله روم شرقی و نابودی درخت نوپای اسلام در آن روزگار می‌شد.

روش و سیره امام مجتبی علیه السلام نیز (با توجه به شرایط) همان روش و سیره پیامبر (در صلح حدیبیه) است و این به واقع فتح عظیم و مبین است. چه این‌که صلح اگر با درایت و احتساب شرایط باشد ارزش کمتری از جهاد و نبرد ندارد. از این‌رو خداوند پس از ماجرای صلح حدیبیه آیه ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ (فتح: ۱)؛ به یقین ما تو را پیروزی دادیم پیروزی نمایانی را نازل کرد. صلح همراه با تدبیر پیامبر خود، فتح مبین بود و مسلمانان تا سال‌ها از آن بهره می‌بردند. عنایت

آن حضرت به حفظ اتحاد و انسجام مسلمانان تا آنجا بود که حتی پیش از شهادت به برادرش امام حسین علیه السلام سفارش کرد که اجازه ندهد در تشییع جنازه وی خونی بر زمین ریخته شود.

چنین امامانی شایسته پیروی اند چه صلح را پیشه سازند و چه جنگ و نبرد را، چه با سلاح تدبیر به سراغ دشمن آیند و چه با سلاح شمشیر، چه حماسه صلح را رقم زنند و چه طوفان عاشورا را چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ أَمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا؛ حسن و حسین امام اند، چه راه قیام را پیش گیرند و چه نگیرند.^{۴۰}

نهضت امام حسین علیه السلام از نقاط عطف تاریخ اسلام است که تحلیل‌های پیرامونی بسیاری را در پی داشته است. این نهضت با پیشینه تمدن اسلامی و عوامل انسجام آفرین و وحدت بخش قابل تفسیر و پیگیری است. عملکرد سیاسی امام حسین علیه السلام در برخورد با حاکمیت وقت، وضعیت نابهنجار جامعه آن زمان را بازگو می‌کند و از سوی دیگر نقش و جایگاه وی را در احیای انسجام اسلامی بر اساس مبانی قرآنی و الگوی نبوی بیان می‌کند. اولین اقدام ایشان برای ایجاد وحدت و انسجام از دست رفته مسلمین، عدم پذیرش مشروعیت حاکمیت وقت است. یزید که خود را جانشین پیامبر و حاکم بر حکومت و رهبری جامعه اسلامی می‌دانست به عنوان یکی از عناصر اصلی انسجام بخش جامعه اسلامی مشروعیتی ندارد. از این رو امام حسین علیه السلام در توصیف یزید می‌گوید: یزیدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبٌ خَمْرٍ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعِينٌ بِالْفِسْقِ؛ یزید مردی است تبهکار و شرابخوار و قاتل انسان‌های محترم که آشکارا گناه می‌کند.^{۴۱} همچنین امام علیه السلام در جای دیگر می‌فرماید: «مسندنشینان اطاعت خدا را ترک و پیروی شیطان را بر خود واجب کرده‌اند و فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل ساخته‌اند»^{۴۲} به

همین منظور حضرت نیز با وجود اطلاع از بی‌وفایی مردم به سمت کوفه حرکت کردند. حرکت ایشان بیانگر این موضوع است که بین مسلمانان و رهبری جامعه و دین اسلام انسجام وجود ندارد؛ زیرا آنها گاهی در پی رهبری مانند امام حسین علیه السلام هستند و گاه در پی یاری یزید.

از طرف دیگر می‌توان گفت امام حسین علیه السلام ایمان مردم را که رشته اصلی انسجام اسلامی است مخاطب ساخته تا به آنها بفهماند وجود رهبری بدون یاری مردم به تنهایی موثر نیست و همراهی و مسولیت‌پذیری مردم و ایمان و پایمردی آنان در این مسیر برای حفظ و بسط ارزش‌های اسلامی ضروری است؛ زیرا در آن زمان مردم در ناآگاهی کامل به سر می‌بردند. این قسمت از سخنان حضرت در روز عاشورا به روشنی بازگوکننده این مطلب است: *فَقَبْحًا لَكُمْ فَانَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاعِيَةِ الْأُمَّةِ وَ شِذَازِ الْأَحْزَابِ وَ نَبْذَةِ الْكِتَابِ وَ نَفْثَةِ الشَّيْطَانِ وَ عَصَبَةِ الْآلِثَامِ وَ مَحْرِفِي الْكِتَابِ وَ مَطْفِيءِ السُّنَنِ وَ قَتْلَةَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَبِيرِي عِتْرَةِ الْأَوْصِيَاءِ*؛ زشتی بر شما باد، شما باید سرکشان امت و نابابان طوائف و دور افکنان قرآن و بارورشدگان شیطان و هواداران گناه و تحریف‌کنندگان قرآن و خاموش‌کنندگان سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و کشتندگان اولاد انبیا و نابودکنندگان خاندان اوصیا.^{۴۳} این ناآگاهی مردم بدین سبب بود که از دین جز اندکی باقی نمانده بود. هنگامی که امام حسین علیه السلام و یارانش در روز عاشورا به نماز ایستاده بودند حصین بن تمیم فریاد می‌زد: *«أَنْهَا لَأَتَقَبَّلَ؛ نَمَازَ شَمَا پَذِيرَفْتَه نِيسَت.»*^{۴۴} همچنین وقتی عمر بن سعد مورد اعتراض قرار گرفت که چرا به سبب حکومت ری امام حسین علیه السلام را گشتی در پاسخ گفت: *«این کار از جانب خدا مقدر شده بود.»*^{۴۵} این سخنان به روشنی نشان دهنده این مهم است که چه انحراف عمیقی در دین روی داده و چگونه سردمداران اموی و علمای وابسته به آنان عامدانه اسلام را وارونه جلوه داده

بودند. از این رو، دین در کلیت آن قادر نبود به عنوان رکن بنیادین و انسجام بخش جامعه اسلامی ایفای نقش کند.

علاوه بر همه این‌ها انتخاب کوفه نیز برای شروع قیام و نهضت حساب شده بود و می‌توانست بیشترین بازتاب و انعکاس را در این نقطه از سرزمین‌های اسلامی داشته باشد. چنانچه قیام حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام آثاری شگرف در واژگونی دستگاه ظلم و ستم معاویه و یزید پلید و اسلام ابوسفیانی داشت تا حدی که به جرأت می‌توان گفت اسلام را از فروپاشی نجات داد.

هر کدام از ائمه اطهار به شیوه‌ای مناسب با شرایط زمان خود، سعی در حفظ اتحاد و انسجام مسلمانان داشتند. همچنان‌که امام رضا علیه السلام نیز بر اساس شرایطی که در زمانشان وجود داشت با مسائل پیش آمده برخورد می‌کردند. از جمله این مسائل می‌توان به موضوع ولایتعهدی و پذیرش آن از سوی ایشان اشاره نمود. گرچه با اکراه تمام این سمت را پذیرفتند که آن هم بی حکمت نبوده است؛ اما مسائلی که پس از ولیعهدی پیش می‌آید خود نشان از درایت و علم لدنی حضرت دارد که نه تنها نقشه‌های شوم مأمون را نقش بر آب کرد، بلکه زمینه امنیت شیعیان و نیز اتحاد مسلمانان را فراهم ساخت.^{۴۶} از پیامدهای ولایتعهدی امام این بود که جامعه اسلامی دریافت که چه کسانی شایسته حکومت هستند و مأمون با عمل خود بر این حقیقت اعتراف کرد و نیز در این رهگذر امام از مدینه تا مرو در شهرهای مختلفی از بلاد اسلام با مردم روبه رو شدند و مسلمانان که در آن روزگاران با نبودن وسائل ارتباط جمعی از بسیاری آگاهی‌ها محروم بودند ایشان را ملاقات کردند و به راستی حق را مشاهده نمودند و آثار مثبت آن بسیار قابل ذکر و بحث است نمونه آن را باید در نیشابور و هجوم مردم مشتاق دید در نماز عید در مرو و... در همین زمینه آشنایی بسیاری از متفکران و دانشمندان مختلف که در مرو

با امام به مناظره و بحث نشستند و اثبات عظمت علمی امام شکست مامون و خثی شدن توطئه‌هایش برای تحقیر امام را باید از آثار مثبت سیاست امام تلقی نمود.^{۴۷} تمام آنچه به عنوان آثار مثبت این سیاست ورزی نام برده شد در یک اصل مهم که همه اهل بیت علیهم السلام آن را مورد توجه داشتند خلاصه می‌شود و آن حفظ اتحاد جامعه اسلامی برگرد حقایق اسلام در برابر هجمه‌های گسترده فکری و اعتقادی دشمنان اسلام بود.

۲-۳. راهبرد اجتماعی

مهمترین برنامه‌های راهبردی مورد اهتمام امامان در راه احیا و استحکام اصل اخوت و همبستگی اجتماعی عبارتند از:

۱-۲-۳. تأکید بر حضور همگانی در مراسم و مناسک مسلمانان

از جمله مراسم و عبادات جمعی نماز جماعت است. تشویق ائمه اطهار علیهم السلام به حضور در نماز جماعت نمونه بسیار خوبی برای حفظ وحدت محسوب می‌شود. در مجموعه روایی «جامع احادیث الشیعه» بابی به نام «فصل الجماعه و تأکید استحبابها فی الفرایض» آمده و در آن روایات فراوانی از امامان شیعه درباره اهمیت و جایگاه نماز جماعت و حتی ترجیح آن بر فضیلت اول وقت آمده است.^{۴۸} اهمیت این موضوع تا جایی است که بعضاً امامان جماعت از مخالفان فکری و معاندان اهل بیت بوده‌اند. در روایتی نقل شده که امام علی علیه السلام پشت سر خلفا نماز خوانده است.^{۴۹} امام رضا علیه السلام نیز ضمن روایتی در این باره می‌فرماید: **وَلَا تُصَلِّ خَلْفَ أَحَدٍ إِلَّا خَلْفَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا مَنْ تَتَّقِي بِهِ وَتَدِينُ بِدِينِهِ وَآخِرُ مَنْ تَتَّقِي سَيْفُهُ وَسَوْطُهُ وَشَرُّهُ وَبَوَائِقُهُ وَشَنْعَتُهُ فَصَلِّ خَلْفَهُ عَلَى سَبِيلِ التَّقِيَّةِ وَ**

المُدَارَاة؛ و پشت سر یک نفر نماز مگذار مگر پشت سر دو نفر که یکی از آنها مورد اعتماد و متدین به دینش باشد و دیگری از ترس محکوم شدنش به وسیله شمشیر و شلاق و حرصش نماز بخواند، پس به خاطر تقیه و مدارا پشت سرش نماز بخوان.^{۵۰} در این روایت سخن از مطلق فرد مطمئن و متدین و پرهیزکار است و از گرایش مذهبی سخنی به میان نیامده است. ظاهراً تقیه نیز تقیه سیاسی است و موارد آن را باید از کسانی دانست که علاوه بر مخالفت فکری در زمره دشمنان سیاسی و معاندان با اهل بیت بوده‌اند. از این رو می‌توان آن دسته از مخالفان مذهبی ائمه علیهم السلام را که سر در آخور سیاست بازان اموی و عباسی نداشته و از نظر عملی تقوی و ورع داشتند در زمره متدینان و افراد موثق به حساب آورد. گرچه تقیه مبنایی عقلانی دارد و در قرآن و روایات به آن پرداخته شده است؛ اما طرح این موضوع از سوی امامان علیهم السلام گاهی به خاطر اسکات اصحاب تندرو بوده است.

از دیگر کارهایی که منجر به وحدت مسلمانان می‌شود حضور همگانی در مراسم وحدت بخش نماز جمعه و عیدین است. ائمه علیهم السلام در این امر مهم اهتمام خاصی ورزیده‌اند چنان‌که نقل شده امام موسی علیه السلام از روز پنج شنبه خود را مهیای (نماز) جمعه می‌کرد.

۳-۲-۲. معاشرت نیکو

یکی از مواردی که باعث تحکیم وحدت مسلمین در زمان ائمه علیهم السلام می‌شود معاشرت نیکو است. در دین اسلام همزیستی مسالمت آمیز با مردم، بسیار توصیه شده است. سیره اهل بیت علیهم السلام و بزرگان در این زمینه الگویی بسیار کامل برای وحدت جوامع است و با الگو گرفتن از این بزرگان می‌توان وحدت را

در جوامع اسلامی پیاده کرد. سراسر زندگانی این بزرگواران برای حفظ وحدت و امت اسلامی سرشار از معاشرت نیکو است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید: لَنْ تُؤْمِنُوا حَتَّى تَرَاحِمُوا. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُنَّا رَحِيمًا. قَالَ: أَنَّهُ لَيْسَ بِرَحْمَةِ أَحَدِكُمْ صَاحِبِهِ وَ لَكِنَّهَا رَحْمَةٌ لِلْعَامَّةِ؛ شما هرگز ایمان نیاورده اید مگر اینکه با هم مهربان باشید. اصحاب گفتند: ای رسول خدا! ما همه با یکدیگر مهربان هستیم. فرمود: مهربانی این نیست که شما فقط با یکدیگر مهربان باشید، بلکه باید با همه مردم مهربانی و مدارا کنید^{۵۱} و در جایی دیگر می‌فرماید: با آنان با ملایمت رفتار کنید و معاشرتی نیکو داشته باشید و تحملشان کنید تا زده نشوند و متنفر نگردند.^{۵۲} ائمه اطهار علیهم السلام با خوش خلقی و ملایمت، پرهیز از پرخاشگری، رعایت ملاحظات عاطفی و مذهبی و پرهیز از تکفیر و تحمیل عقیده با مخالفان مدارا می‌کردند تا وحدت در جامعه دچار اختلال نشود و تفرقه جامعه را تهدید نکند. معاویه بن وهب در حدیثی نقل می‌کند: من از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما (شیعیان) با دیگران (اهل تسنن) چگونه معاشرت کنیم؟ تکلیف ما چیست؟ امام علیه السلام فرمود: تُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَ تُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَ تَعُدُّونَ مَرَضَاهُمْ وَ تَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ؛ امانت آنها را بدهید. برای آنها (اگر شهادت لازم باشد) شهادت بدهید. بیمارانشان را عیادت کنید. (اگر کسی از آنها بمیرد) در تشییع جنازه شان شرکت کنید.^{۵۳}

۳-۲-۳. مدارا با مخالفان

از دیگر عواملی که باعث تحکیم وحدت مسلمانان در زمان ائمه اطهار علیهم السلام می‌شود؛ مدارا با مخالفان است. در حدیثی از پیامبر آمده است: «رأس عقل بعد از ایمان به خدا، مدارا با مردم است».^{۵۴}

سیره امام علی علیه السلام نمونه بارز مدارا با مخالفان عصر خویش است. در زمان غصب خلافت ایشان با بردباری تمام سکوت را اختیار کردند تا تنش در جامعه ایجاد نشود و از هرگونه برخورد فتنه برانگیز و وحدت‌شکن دوری می‌کردند چراکه روح آن بزرگوار بالاتر از این بود که اسیر فرقه سازی و گروه‌گرایی جنگ و تفرقه شود. علاوه بر بیعت در مواقع لازم نیز به یاری حکومت می‌آمدند و با امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد، به تصحیح روش حکومت پرداختند.

۱۲۱

حسنا

حفظ وحدت برای امام آنقدر حائز اهمیت بود که در برخورد با تفرقه اندازان فرمودند: **إِلَّا مَنْ دَعَىٰ إِلَىٰ هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ**؛ هر کس مردم را به شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید، هر چند زیر عمامه من باشد^{۵۵} و در خطبه ۱۹۲ درباره سرگذشت پیشینیان که دچار تفرقه شدند فرمودند: **فَانظُرُوا إِلَىٰ مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفِرْقَةُ وَ تَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفْتِدَةُ وَ تَشَعَّبُوا مَخْتَفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ وَ سَلَبِهِمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَقِيَ قِصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبَرِينَ**؛ پس بنگرید به آخر کارشان «قوم بنی اسرائیل» آن هنگام که بین آنها تفرقه افتاد و مهربانی و الفت‌ها بهم خورد و سخن‌ها و دل‌ها، مختلف و گروه‌گروه شدند و به جان هم افتادند و پراکنده گشتند و با هم جنگیدند، پس خداوند لباس عزت را از تن آنها برکند و فراوانی نعمتش را از آنها گرفت و آنچه باقی‌ماند سرگذشت آنان است تا مایه عبرت عبرت‌گیرندگان باشد.

امام علی علیه السلام در روش حکومتی خود نیز اصل را بر همان اعمال سیاست مدارا با مخالفان قرار داده و از اعمال زور حتی الامکان پرهیز می‌کردند. چنانچه دشمن را در مقام مخالفت مسلحانه و جنگ می‌دیدند اجازه نمی‌دادند هجوم آورده و او را در خانه‌اش محاصره کنند، بلکه با قوت و قدرت و اقدام سریع فتنه

را در نطفه خفه می‌کردند و امکان مانور و قدرت نمایی را از دشمن می‌گرفتند. ایشان پس از رسیدن به قدرت، مبنای انتخاب افراد را برای واگذاری مناصب حکومتی لیاقت معنوی و کاردانی آنان قرار دادند و در تقسیم بیت المال نیز بر اساس عدالت نسبت به همه افراد جامعه یکسان برخورد نمودند. بدین ترتیب طبیعی بود افرادی مانند طلحه و زبیر که به پست و مقامی نرسیده بودند^{۵۶} و تمام آمال و آرزوهای خود را بر باد رفته می‌دیدند (وحاکمان عزل شده‌ای که منافع مادی خود را از دست داده بودند) به همراه کسانی که از ابتدای خلافت با حضرت بیعت نکرده بودند و گروهی از یاران حضرت که بر اثر جهل و نادانی از زمره یاران حضرت خارج شدند که در تاریخ به خوارج مشهور شدند گروه مخالفان حکومت علی علیه السلام را تشکیل دادند. روش حضرت در مقابل این دسته از مخالفان ابتدا نرمش و مدارا بود؛ اما هنگامی که راه‌های مسالمت‌آمیز، راه به جایی نبرد برای خاموش کردن فتنه‌ای که ایجاد کرده بودند با قاطعیت اقدام نمود؛ ولی با وجود این هیچ‌گاه مخالفان خود را از امتیازات عمومی که حق هر مسلمان در جامعه اسلامی بود محروم نساخت و سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد و هیچ‌گاه مخالفی را به صرف اتهام مخالفت یا اعلام مخالفت، دستگیر یا زندانی نکرد و تا زمانی که با آنان اتمام حجت کامل ننموده و از تمام راه‌های مسالمت‌آمیز برای هدایت و بازگشت آنان بهره نبرده بود از در جنگ و شدت عمل وارد نشد. زمانی که معاویه امام علی علیه السلام را متهم به تفرقه افکنی کرد حضرت در پاسخ به وی فرمودند: «وَلَيْسَ رَجُلٌ أَحْرَصٌ وَأَعْلَمُ عَلَى جَمَاعَةٍ أُمَّتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِمْ مِنْهُ؛ کسی را پیدا نمی‌کنی که از من حریص‌تر به اتحاد جامعه اسلامی باشد. حضرت علی علیه السلام این گونه با گفتار و رفتار خویش همگرایی ایجاد می‌کند.^{۵۷} از دیگر موارد مدارای ایشان با مخالفان حکومت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- مدارا با کسانی که با امام بیعت نکردند: تاریخ گواه است که حکومت‌های قبل و بعد حضرت علی علیه السلام تاب مخالفت مردم در برابر حکومت خویش را نداشتند به همین منظور آنان را وادار به بیعت و اطاعت از حکومت می‌کردند؛ اما سیره امام علی علیه السلام در دوران خلافت خویش بر مدارا و سازش بود و از آنها تعهد می‌گرفت که به مخالفت عملی اقدام نکنند.

- مدارا با کسانی که متهم به توطئه علیه حکومت بودند: معمولاً حکومت‌ها با کسانی که در مظان اتهام هستند برخوردی شدید و قهرآمیز دارند؛ ولی برخورد امام علیه السلام در این زمینه نیز مداراگونه بود. طلحه و زبیر از جمله کسانی بودند که در مظان اتهام بودند. پس از این که حضرت کارگزاران امین و کاردانی را در سیستم حکومتی خود گذاشت، اموال به تاراج رفته بیت المال را بازگرداند به طور مساوی در بین افراد جامعه تقسیم نمود. با این اقدامات حضرت علی علیه السلام آنان خود را شکست خورده دیدند از بیت المال سهمی برابر با شأن خود می‌خواستند، امام نیز در پاسخ آنان فرمود: «این اموال عمومی است و هیچ کس نسبت به دیگری در آن استحقاق بیشتری ندارد و خداوند آن را قسمت کرده است. این مال خداست و شما بندگان مسلمان اوید و این هم کتاب خداست که به آن اقرار کرده ایم و در برابر حکم آن تسلیم هستیم و عهد پیامبران در بینمان هست. هر کس از این‌ها راضی نیست به هر کجا که خواهد برود چه اینکه عمل کننده به طاعت خدا و حکم کننده به کتاب خدا را وحشتی نیست».^{۵۸}

- مدارا با کسانی که قبل از اقدامات عملی با امام آشکارا مخالفت می‌کردند: امام در برابر این دسته از مخالفان غاصبانه برخورد نمی‌کرد، بلکه روش مدارا و جذب را پیشه می‌کرد. خوارج نمونه بارز این دسته از مخالفان حکومت بودند. آنان بعد از واقعه حکمیت پذیرش حکمیت، را مساوی کفر پنداشتند و خواهان توبه از این

گناه و جنگ با معاویه بودند. امام علیه السلام با نظر آنان مخالفت کرد و حکمیت را امری جایز و پیمان شکنی را ممنوع دانست. با توجه به این مخالفت نظری، آنان امام علیه السلام را مرتد شمردند و در مجامع عمومی این نظر سخیف خود را اعلام می کردند و برخوردهای اهانت آمیز داشتند که با مدارا و تحمل امام مواجه می شدند.^{۵۹} در حکمت ۴۲۰ نهج البلاغه می خوانیم که یکی از خوارج بعد از شنیدن سخنان عالمانه امام در واقعه ای گفت: «خدا او را کافر بمیراند. چقدر فقیه است!» یاران امام علیه السلام از جا پریدند تا او را به قتل برسانند؛ ولی حضرت مانع شد و فرمود: عجله نکنید او دشنامی داده که یا باید با دشنامی قصاص کنید و یا گناه او را ببخشید.

- مدارا با سستی مردم: امام در اواخر حکومت خویش با سستی و اهمال مردم مواجه بود که در نتیجه توطئه های پی در پی و رنگارنگ و تبلیغات دشمنان جنگ-های جمل، صفین و نهروان بر مسلمانان تحمیل شد. گرچه امام در موارد متعدد از این سستی ها به شدت انتقاد کرده و آنان را توبیخ نمود؛ ولی در این زمینه هرگز دست به خشونت نزد و با مدارا افراد را به اطاعت و جدیت دعوت کرد. امام در خطبه ای خطاب به مردم فرمودند: «چه اندازه با شما مدارا کنم به مانند مدارا کردن با شتران نوباری که از سنگینی بار پشتشان مجروح شده و همانند جامه کهنه و فرسوده ای که هر گاه گوشه ای از آن را بدوزند از سوی دیگر پاره می گردد... من می دانم شما را چه چیز اصلاح می کند و کجی شما را راست می گرداند؛ لکن اصلاح شما را با فاسد شدن خود جایز نمی دانم. خدا نشانه ذلت را بر گونه شما بگذارد و بهره های شما را نابود سازد. آن گونه که به باطل متمایل و با آن آشنایید به حق آشنایی ندارید و آن چنان که در نابودی حق می کوشید برای از بین بردن باطل قدم بر نمی دارید.»^{۶۰}

امام علی علیه السلام در برخورد با اصحاب جمل نیز از راه سازش و مسالمت درآمد و با نوشتن نامه با آنان به گفت و گو نشست و بیعت آنان را با خود یادآوری کرد^{۶۱} و کوشید غائله از راه مسالمت‌آمیز پایان یابد. بدین ترتیب حضرت سعی کرد از طریق گفت‌گو مخالفان خود را بر سر عقل بیاورد و آنان را به اطاعت مجدد از حکومت وادارد و جامعه اسلامی را از گسیختگی نجات دهد. حضرت در این باره در خطبه ۱۶۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «همانا این گروه به سبب نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوسته‌اند و من تا هنگامی که بر جامعه و اجتماع احساس خطر نکنم شکیبایی پیشه می‌کنم چه این که آنان اگر بر این افکار سست و فاسد باقی بمانند و بخواهند اهداف خود را عملی سازند نظام جامعه اسلامی از هم گسیخته خواهد شد».

بدین ترتیب حضرت مرز تساهل و مدارا با مخالفان را تا مرحله‌ای می‌دانند که حرکت مخالفان و اقدامات عملی آنان سبب مفسده و گسیختگی نظام جامعه اسلامی نگردد؛ اما اصحاب جمل بدون توجه به بیانات ایشان لشکرکشی کردند و در بصره عده‌ای را به شهادت رساندند و جنگی تمام عیار با امام علیه السلام به راه انداختند و عملاً تمام راه‌های مسالمت‌آمیز را بستند. در این هنگام حضرت با قاطعیت تمام با فراخواندن نیروهای خود برای دفع فتنه جملیان به سوی بصره حرکت کردند. حضرت در جواب جمعی از سربازان که آنها را از تعقیب طلحه و زبیر منع می‌کردند فرمودند: به خدا سوگند، من چون گفتار نباشم که با آهنگ به خوابش کنند و فرییش دهند و شکارش کنند. من تا زنده‌ام با یاری جویندگان حق و فرمانبران یکدل به رویگردانان از حق و نافرمانان بددل خواهم تاخت^{۶۲} و نیز فرمودند: اگر سر باز زنند تیغ تیز در کار است که درمان نابکار است و حق را یار. شگفتا! از من می‌خواهند به میدان کارزار آیم و در نبرد پایداری نمایم. مادرشان بر

آنان بگرید تاکنون کسی مرا از جنگ نهراسانده و از شمشیر نترسانده که من به خدای خود یقین دارم و در دین خود شبهه‌ای ندارم.^{۶۳}

پس از کشته شدن سفیر صلحی که حضرت به سوی جملیان فرستاده بود، امام این بار با قاطعیت تمام وارد جنگ با آنها شده و آنها را شکست داد و در پایان در اعلامیه‌ای به یاران خود فرمود: «مردم! زخمی‌های دشمن را نکشید؛ فراری‌ها را تعقیب نکنید؛ پشیمان‌شدگان را مورد توبیخ و سرزنش قرار ندهید، اگر کسی از افراد دشمن سلاح خود را بر زمین انداخت در امان است. آنان را آزار نرسانید. هر کس وارد خانه خود شد و در را بر روی خود بست خون و جان او محفوظ است آزارش ندهید. تمام افراد سپاه دشمن از سیاه و سفید، کوچک و بزرگ، زن و مرد، همه در امانند و کسی حق تعرض به آنان را ندارد^{۶۴} و بدین ترتیب حضرت تمام افراد دشمن را از عفو عمومی و بزرگواری خود برخوردار نمود؛^{۶۵} اما در کنار این عفو - که در واقع بازگشت از قاطعیت قبلی به مدارا و سازش دوباره با مخالفان بود- برای این‌که آنان این سازش او را حاکی از ترس یا ناتوانی‌اش نشمارند، در نامه‌ای خطاب به مردم بصره اعلام کرد که اگر دوباره گوش به حرف آشوبگران دهند و بر ضد حکومت حرکتی کنند، پاسخی شدیدتر از جنگ جمل دریافت خواهند کرد: «من گنهکارانتان را بخشودم و از آن که رو برگردانده بود، شمشیر را برداشتم و آن کس را که روی آورد قبول نمودم؛ لیکن اگر کارهای ناروا و نادرست و اندیشه‌های نابخردانه و سست، شما را وادارد که راه جدایی در پیش گیرید و اطاعت مرا نپذیرید، بدانید که من آماده به کار، نزدیک شمایم و به یک لحظه سر وقت شما می‌آیم. اگر مرا از آمدن به سوی خود ناچار سازید، چنان جنگی آغاز کنم که جنگ جمل در مقابل آن بازی کودکانه جلوه کند. با این همه، من فرمانبران شما را ارج می‌نهم و پاس حرمت خیرخواهان شما را دارم. نه بی‌گناه را به جای گنهکار می‌گیرم و نه پیمان شکن را به جای پیمان‌گزار و متعهد می‌پذیرم.»^{۶۶}

علاوه بر این، کارگزاران خویش را نیز به مدارا و سازش با مردم و گذشت از تخلفات جزئی آنان سفارش نموده‌اند. برای نمونه حضرت در عهدنامه مالک اشتر (هنگام انتخاب او به استانداری مصر) می‌فرماید:

و أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: أَمَّا أَحَدُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْزَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَاءِ. فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ...^{۶۷} قلب خویش را نسبت به مردم سرشار از رحمت و محبت و لطف کن و در برابر آنان همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروه بیش نیستند یا برادران دینی تو هستند یا انسان‌هایی همچون تو که گاه از آنان لغزش سرمی‌زند و ناراحتی‌هایی به آنان عارض می‌گردد و به دست آنان عمدا یا به اشتباه کارهایی انجام می‌شود. از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن که دوست داری خداوند از عفو تو به تو عنایت کند.

این مدارا و برخورد عالمانه در زمان امام صادق و سایر ائمه علیهم السلام با پیشوایان مذاهب اهل سنت به حدی بود که حتی مخالفت شدید آنها با روش‌های اجتهادی برخی از این پیشوایان مانع ملاقات‌های مکررشان با ائمه علیهم السلام نمی‌شد و این خود نشان می‌دهد که چگونه شخصیتی بزرگ مانند امام صادق علیه السلام رفتاری نیک و پسندیده با پیشوایانی مانند ابوحنیفه داشتند که حتی مخالفت قاطع با روش وی باعث نمی‌شد که او از امام صادق علیه السلام و استفاده بردن از محضر ایشان دست بردارد.^{۶۸}

دوره امام هادی علیه السلام نیز دوره‌ای بود که حرکت جامعه به سوی رشد علمی و فرهنگی با بروز اندیشه‌های جدید کلامی و ورود شبهات مختلف عقلی و

فلسفی که از نهضت ترجمه تأثیر گرفته بود و مکاتب و فرقه‌های مختلف علمی با اختلافات در پی تولید علم بر اساس اندیشه‌های خویش بود و به دنبال این نابسامانی فکری تمام جهان اسلام را شبهات فراگرفته بود. امام در این دوره باید به گونه‌ای بنیان‌های علمی مکتب اهل بیت را تأسیس و سازماندهی می‌کرد که تا قرن‌های آینده این بنیانگذاری نیازهای فکری و سیاسی را پاسخ بدهد. امام آینده‌ای بسیار دور را مدنظر داشت و از نظر فکری و سیاسی جهت‌یاری و استمرار امامت مدبرانه برنامه‌ریزی کرد.^{۶۹} در زمان امام هادی علیه السلام دشمنی متوکل با خاندان امامت به حدی بود که آنان نه امنیت مالی داشتند و نه امنیت جانی. از این روی امام هادی علیه السلام با توجه به خفقان شدید سیاسی و نبود امنیت جانی پیروان اهل بیت، فعالیت‌هایشان کاملاً پنهانی بود. با حضور ایشان، مدینه مرکز علمی و فقهی بزرگ جهان اسلام محسوب می‌شد و فعالیت‌های علمی متناسب با جو مدینه برقرار می‌کرد. ایشان ده سال آخر امامت را در سامرا زیر نظر نظامیان بود.^{۷۰} با وجود اختناق سیاسی و شیوع شبهات فکری و عقیدتی اگر مواضع و تدابیر امام علیه السلام نبود اساس فکری و عقاید بنیانی اسلام دچار آشفتگی و در معرض خطر جدی واقع می‌شد.

آثار وضعی جو سیاسی حاکم بر جامعه محل بروز و ظهور پیامدهای دیگری نیز بود که امام هادی علیه السلام با تدبیر اساسی سیاسی و علمی زمینه افزایش آن را از بین برد.^{۷۱} ایشان برای ایجاد همبستگی و هماهنگی بین پیروان اهل بیت که در شهرهای مختلف جهان اسلام بوده‌اند تدبیر خاصی اندیشید و آن دادن وکالت در نبود خودشان به افرادی بود که به امور مسلمین رسیدگی کنند و پیام‌های امام را به مردم برسانند؛ زیرا امام تحت نظر نظام حکومتی بود و ارتباطشان با مردم بسیار محدود شده بود و حکومت، شیعه را بیش از پیش در فشار و اختناق قرار داده بود. امام پیام خود را به وکلای مشخص شده می‌فرستاد. وکلا آن را به دیگران انتقال

می‌دادند تا بدین طریق شیعیان از مسائل و وظایف خود در قبال انحرافات آگاه می‌شدند. همچنین در عصر امام حسن عسگری علیه السلام که ایشان نیز در محاصره نظامی قرار داشت، نیاز به وکلا بیشتر احساس می‌شد. مرجعیت شیعه با این عنایت و ابتکار امام معصوم به تدریج به وجود آمد و رفته رفته تمام خلأهای فکری و علمی موجود در میان شیعه با این راهبرد جبران شد. این جایگاه عظیم که هدایت‌کننده افکار پیروان اهل بیت و انسجام بخش و تضمین‌کننده بقای دین است یکی از مهمترین دستاوردهای خلاقیت امام هادی علیه السلام در مدیریت تحولات فکری است.^{۷۲}

۳-۳. راهبرد فرهنگی و آموزشی

از دیگر دلایل استمرار وحدت میان مسلمین تحکیم پایه‌های معرفت دینی در میان امت اسلامی، تثبیت ره‌آوردهای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، تفسیر صحیح وحی به تناسب استعداد و نیاز و شرایط گوناگون جامعه اسلامی بوده است. تاریخ امامت نشان دهنده این واقعیت است که هر یک از امامان در زندگی سیاسی، اجتماعی و علمی خود شیوه خاصی را پیموده و این به خاطر شرایط متفاوت و نیازهای متنوع جامعه آنان بوده است. این در حالی است که اصول و اهداف و پیام اصلی آنان یکی است و کمترین تمایز و مغایرتی با یکدیگر نداشته است. بیشتر فعالیت‌های امام باقر علیه السلام در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی و سیاسی در راستای تحقق وحدت و همدلی بین مسلمانان و جلوگیری از اختلاف و تفرقه بین آنها بود. مهم‌ترین ویژگی ایشان علم فراوان آن حضرت بود و اعطای لقب «باقرالعلوم» به ایشان نشان از جایگاه علمی و فقهی آن حضرت دارد. آن بزرگوار سرآمد همه علما و فقها و اندیشمندان عصر خود محسوب می‌شود و آثار علمی

فراوان و تربیت شاگردان بسیار، نتیجه بارز حیات علمی امام علیه السلام است. طوری که برخی بزرگان مکاتب اسلامی مانند «ابوحنیفه، مالک بن انس شافعی، قتاده و ذهبی» نیز به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از محضر ایشان بهره می بردند. یکی از اهداف امام از تأسیس پایگاه علمی و برگزاری کلاس های فقهی مقابله با افکار انحرافی خوارج بود. امام همواره با افکار جبریه، قدریه و غالیان مقابله می کرد و وارد کردن خرافاتی به نام دین در جامعه را تحدیدی برای سلامت روانی مردم و جامعه قلمداد می کرد. بدین گونه امام باقر علیه السلام مؤسس حوزه علمی شد تا جایی که شاگردانش تبدیل به اساتید و مدرسان جامعه علمی و اسلامی شدند و به نشر و ترویج معارف اسلامی پرداختند و به اصطلاح امروزه توانست حوزه علمیه را به عنوان یک مدرسه تأسیس کند. با تأسیس این پایگاه علمی امام توانستند با استفاده از فرصت به دست آمده احادیث صحیح را از احادیث جعلی جدا کنند و از این طریق موجب حفظ وحدت خاندان علوی شدند.

یکی دیگر از اقدامات فرهنگی امام باقر علیه السلام یک پارچه کردن و احیای مجدد مراسم حج بود که امروزه یکی از نشانه های وحدت مسلمین و امت اسلامی است که مسلمانان همه ساله از گذشته تا کنون به یک شکل و روش انجام می دهند. حج با وجود این که پیچیدگی فراوانی دارد و سالانه یک بار انجام می گیرد؛ ولی باز هم مسلمانان نسبت به اعمال حج متفق هستند علی رغم اندک اختلافات اعتقادی با یکدیگر دارند. اگر چنین اختلافاتی در حج راه یابد درگیری و جدایی و مشکلات فراوانی به وجود می آید کما این که نماز و عبادات از این قبیل را می توان تنهایی به جا آورد. این وحدت به وجود آمده به فضل و برکت امام باقر علیه السلام بود.

همچنین در عصر امام صادق علیه السلام که عصر پیدایش مکاتب و روش های گوناگون تفسیری و فقهی و کلامی است، جعل حدیث و برداشت های گوناگون پلورالیستی رواج داشت و تنها کسی که می توانست در این شرایط به حفظ و تبیین

اسلام اصیل بپردازد امام صادق علیه السلام بود. از سوی دیگر، خلفای بنی امیه و بنی عباس به شکل های گوناگون سعی در دور کردن مردم از اهل بیت علیهم السلام و جلوگیری از نشر حقایق و تعلیمات خاندان عصمت، داشتند. امام صادق علیه السلام در چنین دورانی، از سویی با چنین مکاتب و مذاهب فکری روبه رو بود و از سوی دیگر نیز تحت فشار دستگاه حاکم قرار داشت. امام در این شرایط پیچیده و حساس باید پاسدار معارف اصیل اسلام محمدی باشد و با این جریان های انحرافی و افکار رایج و بی اساس مقابله کند و با ارایه حقایق اصیل قرآن و سنت نبوی به این کشمکش ها و مباحث و تضادهای فکری خاتمه دهد. تا مسلمانان بیش از پیش دچار اختلاف و سردرگمی نشوند.

عصر امام رضا علیه السلام نیز گسترش و رواج مباحث میان ادیان و مذاهب است؛ زیرا در آن عصر گرایش جامعه اسلامی و محافل علمی و دینی به بحث و گفت و گو نشان دهنده راهیابی مباحث مختلف فلسفی و کلامی به حوزه محافل اسلامی و همچنین رشد روحیه کاوشگری در میان مسلمانان است. مأمون بر این بود که جامعه مسلمین به خصوص شیعیان به سرنوشت مسیحیان دچار شود و از مسیر اصلی خود منحرف شوند. به همین منظور دستور داد کتب فلسفی یونان را ترجمه کنند و آنها را نشر دهند؛ اما امام از مباحث آزاد میان ادیان مختلف استقبال نمودند که این خود بیانگر آن است که آنان در مبانی اعتقادی دارای پایه های برهانی و عقلانی قوی بوده و با اطمینان به حقانیت دین و واقع گرایی شریعت محمدی همواره پیروان خود را به تأمل و تدبر و مناظره های علمی دعوت می کردند و به نوعی وحدت و انسجام را به آنها بخشید.

ایشان با این حرکت علمی مبنی بر این که احاطه کامل بر مبانی ادیان و مذاهب دیگر داشتند تحول علمی عظیمی در تاریخ اسلام ایجاد نمودند. راهبرد امام با این -

گونه چالش‌ها راهبردی فرهنگی بود و در حل تک تک مسائل و برخورد با آنان شیوه تعامل فرهنگی در واقع شیوه مناظره و گفت و گو را انتخاب کردند. ایشان در مناظرات علمی خویش تمام عناصر و پدیده‌های موجود در عالم را با مبانی توحیدی و معرفت دینی تحلیل و بررسی می‌کردند. لذا یکی از روش‌های امام در مناظره‌ها بهره‌گیری از آیات قرآن بود و با استدلال به قرآن، سخن حق تعالی را، سخن نهایی و تردیدناپذیر می‌دانستند.

نتیجه

رمز پیروزی و سرافرازی مسلمین در صدر اسلام، دعوت پیامبر به وحدت و فراتر از آن الفت و محبت در جامعه بود که باعث شد که مردم از تفرقه و تنش‌های سیاسی، اجتماعی و فکری پرهیز کنند. این موارد از مهم‌ترین اصول و دستاوردهای پیامبر بوده است. به طور کلی نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پایه‌گذاری وحدت امت اسلامی شامل سه محور بنیادین است. نخست تلاش در وضعیت جامعه عربی آن زمان و به کارگیری عوامل «سیاسی» جهت زمینه‌سازی‌های لازم. سپس برنامه‌ریزی‌های «فرهنگی» در مسیر ترسیم دورنمای امت واحد برای مسلمانان و ایجاد فضای رشد فکری و ارتقای فهم مردم نسبت به مسئولیت‌های خود و در نهایت به کار بستن راه‌حلهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنها به عنوان ابزار تحقق وحدت بهره می‌گرفت.

ائمه اطهار علیهم السلام نیز توجه ویژه‌ای به وحدت امت داشتند. در این میان امام علی علیه السلام با استمرار دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همواره به این ضرورت مهم می‌اندیشیدند و سیره خود را بر مبنای وحدت و جلوگیری از تنازعات بی‌حاصل فکری مسلمانان قرار داده بودند. آن بزرگان علاوه بر دعوت به وحدت، الفت اجتماعی، گذشت و سعه صدر، مبانی و محورهای مشترک بین

مسلمان را نیز مشخص می‌کردند و با تکیه بر آن، اختلافات فکری و سلاطین مختلف مذهبی‌شان را به رسمیت می‌شناختند. آن بزرگان نه تنها در ارائه راهکارهای علمی و عملی و بیان شیوه‌های به دست آوردن وحدت و الفت اجتماعی از چیزی فروگذار نکردند بلکه بنیان‌های اخلاقی و همبستگی اجتماعی را اساس سیره خود قرار داده بودند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مفید، محمد بن نعمان، امالی، ص ۱۴.
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۶.
۳. عمید، حسن، فرهنگ مصطفوی: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل واژه «سیر».
۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ذیل واژه «سیر».
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۱۲۰.
۷. ابن هاشم، ابومحمد عبد الملک، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۵.
۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، ص ۲۸۱.
۹. عمید، حسن، فرهنگ مصطفوی: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ص ۱۲۴۱.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۹۷.
۱۱. ر.ک: ترکی، عبدالمجید، اجماع امت مؤمنان از جوهر عقیدتی تا واقعیت تاریخی، ج ۱، ص ۳۰.
۱۲. ابوالفدا، اسماعیل بن علی، تقویم البلدان، ج ۱، ص ۲۲۲.
۱۳. بند علی، سعید، وحدت جوامع در نهج البلاغه، ص ۱۴.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۱۰۳.
۱۵. ابن هشام، ابومحمد عبد الملک، السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۵۰.
۱۶. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان، ج ۲، ص ۱۸۵.
۱۷. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۴۷.
۱۸. دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۷۷.

۱۹. ر.ک: سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۷۷.
۲۰. ر.ک: پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، ص ۲۵.
۲۱. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ اسلام، ص ۲۱۴.
۲۲. ابن هشام، ابومحمد عبد الملک، السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۰۳.
۲۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۳۶۰.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۱۹.
۲۵. ر.ک: آیتی، ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، صص ۴۷۹-۵۰۰.
۲۶. همان، صص ۴۸۳-۴۹۴.
۲۷. هندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۷، ص ۵۵۷.
۲۸. جوادی و دیگران، احمد صدر و دیگران، دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۵۴.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.
۳۰. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۹۸.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۲۱.
۳۲. ر.ک: آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۰۲.
۳۳. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۶۸.
۳۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ص ۲۶۰.
۳۵. هندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱، ص ۱۴۹.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۴.
۳۷. نهج البلاغه، خطبه ۳.
۳۸. هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد، منهاج البراعه، ج ۱۰، ص ۱۵۵.
۳۹. شریف قریشی، باقر، حیاہ الامام الحسن بن علی، ج ۲، ص ۲۷۶.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۴۴.
۴۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين، ج ۱، ص ۲۶۷.
۴۲. ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۸.
۴۳. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۱۱.
۴۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۳۲۶.
۴۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۸.

۴۶. ر.ک: صهبا(مؤسسه جهادی)، انسان ۲۵۰ساله: بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی -

مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام، ص ۳۱۳.

۴۷. ر.ک: همان: ص ۳۱۵.

۴۸. ر.ک: معزی، حسن، جامع احادیث الشیعه، ج ۷، صص ۲۸۵-۲۶۴.

۴۹. همان

۵۰. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ص ۴۵۷.

۵۱. بیهقی، احمد بن حسین، سنن بیهقی، ج ۹، ص ۶۸.

۵۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۲، ص ۲۹.

۵۳. حرعاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه فی اصول الائمه، ج ۳، ص ۳۵۳.

۵۴. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۲.

۵۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۲.

۵۶. سبحانی، فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۴۷.

۵۷. نهج البلاغه: نامه ۸۷

۵۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۱.

۵۹. جوادی آملی، عبدالله، تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص ۶۰۹.

۶۰. نهج البلاغه: خطبه ۶۹

۶۱. مفید، ابو عبدالله محمد، الجمل، ص ۳۱۳.

۶۲. نهج البلاغه: خطبه ۶.

۶۳. همان: خطبه ۲۲.

۶۴. عسگری، مرتضی، نقش عایشه در اسلام، ج ۲، ص ۲۱۳.

۶۵. همان.

۶۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

۶۷. نهج البلاغه: نامه ۵۳.

۶۸. ر.ک: صهبا(مؤسسه جهادی)، انسان ۲۵۰ساله: بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی -

مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام، ص ۲۶۲.

۶۹. ر.ک: همان: ص ۳۴۵.

۷۰. خضری، احمد رضا، خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۸۴.

۷۱. ر.ک: مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، صص ۱۴۱ و ۱۵۱.

۷۲. مفید، محمد بن نعمان، ارشاد فی معرفه سیره ائمه اطهار، ج ۲، ص ۲۶۰.

منابع:

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، دانش هوشیار، ۱۳۸۱ ش.
۲. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۴. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م.
۵. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۸۴۰ م.
۶. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق سهیل کیالی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۷. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام هارون، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
۹. ابن هشام، ابو محمد عبد الملک، السیره النبویه، قم، انتشارات ایران، ۱۳۶۳ ش.
۱۰. بند علی، سعید، وحدت جوامع در نهج البلاغه، برگرفته از آثار آیت الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق: زهیر بن ناصر، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. بیهقی، احمد بن حسین، سنن بیهقی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۱۳. پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. ترکی، عبدالمجید، اجماع امت مؤمنان از جوهر عقیدتی تا واقعیت تاریخی، تحقیقات اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۱۵. جوادی، احمدصدر و دیگران، دایره المعارف تشیع، تهران، سازمان دایره المعارف تشیع، ۱۳۶۶ش.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تجلی ولایت در آیه تطهیر، گردآوری: محمدصفایی، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۹ش.

۱۷. الحرائی، حسن بن شعبه، تحف العقول، به کوشش: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.

۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه فی اصول الائمه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.

۱۹. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.

۲۰. خضری، احمدرضا، خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۸ش.

۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، تحقیق: محمد السماوی، قم، دارالانوار الهدی، ۱۴۱۸ق.

۲۲. دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۴۸م.

۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۳ش.

۲۴. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۱ش.

۲۵. _____، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ش.

۲۶. شریف قریشی، باقر، حیاة الامام الحسن بن علی، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۴۰۳ق.

۲۷. صهبا (مؤسسه جهادی)، انسان ۲۵۰ساله: بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام، تهران، مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۰ش.

۲۸. عسگری، مرتضی، نقش عایشه در اسلام، ترجمه نجمی و همکاران، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۲۹. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، نشر سپهر، ۱۳۸۰ش.

حسنا

۳۰. _____ فرهنگ مصطفوی: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۵۴ش.
۳۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البيان، ترجمه گروهی از مترجمان، تحقیق: رضاستوده، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۳۲. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م.
۳۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۴ق.
۳۵. معزی، حسن، جامع احادیث الشیعہ، قم، انتشارات المطبعه العلمیه، ۱۳۸۳ش.
۳۶. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والرسل والملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۳۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۳ق.
۳۹. مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، تهران، نشر اشراقی، ۱۳۸۵ش.
۴۰. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ش.
۴۱. مفید، محمدبن نعمان، ارشاد فی معرفه سیره ائمه اطهار، (رسول محلاتی)، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۸۸ش.
۴۲. _____ امالی، ترجمه حسین استاد ولی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۴۳. مفید، ابو عبدالله محمد، الجمل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۴. نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۴۵. هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد، منهاج البراعه، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۴۶. هندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۸۵م.
۴۷. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، لیدن، ۱۸۸۳م.